

تأثیرگذارترین و شناخته شده ترین دوگانه‌ها در تاریخ سیاسی و حتی فرهنگی اسلام است و البته ریشه‌های آن رومی‌توان در دوره‌های کهن‌تر جستجو کرد. امویان نشستگاه خود را در سوریه برقرار کردند و در آن سوعلی بن ابی طالب (ع) نخستین خلیفه‌ای بود که عراق را به پایتختی برگزید. از همین زمان نشانه‌هایی از هم‌چشمی میان عراقیان و شامیان دیده می‌شود؛ همان گونه که نبرد صفین نخستین آوردگاهی بود که عراقیان و شامیان را به‌طور مستقیم رویاروی هم قرار داد. پس از آن در بیشتر رخدادها و تحولات سیاسی مهم دوره‌اموی و نخستین دهه‌های خلافت عباسی از جمله شهادت حسین بن علی (ع)، قیام مختار ثقفی، شورش‌های ضداموی، جنبش سیاه‌جامگان و رووی کارآمدن عباسیان و آشکارتر از همه در ادبیات فرجام‌شناسی مسلمانان، ردپای این دوگانه را به روشنی می‌توان باز یافت.

رود فرات که عراق و میان‌رودان را از سرزمین سوریه جدامی کرد و مرز تاریخی میان شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس به شمر می‌آمد، در دوران اسلامی نیز تا مدت‌ها با خاطره آن دو دولت بزرگ پیوند خورده بود؛ گویی عرب‌ها تا چند دهه به عراق همچون مرد دریاگ ساسانیان می‌نگریستند و سوریه را میراث بیزانسیان می‌دانستند. این چیزی است که تاکنون توجه اندکی را برانگیخته است. تئوفانس نویسنده آلمنی که در یادنامه خود را تا سال ۹۶ هجری پیش برده، بارها از سرزمینی که در دوره اسلامی «عراق» نام گرفت به عنوان «پارس» یاد کرده و از فرمانروایان و ساکنان آن به عنوان پارسی نام برده است. برای نمونه به گفته او، ابوالعباس (سفاح) نخستین خلیفه عباسی، پارس را مقرر حکومت خود قرار داد.<sup>۶</sup> جالب‌ترین آنکه تئوفانس، به هنگام یادکرد شهادت علی بن ابی طالب (ع)، او را علی پارسی نامیده است.<sup>۷</sup> پس از آن هم چنین می‌افزاید که معاویه مردم پارس را زیر فرمان آورد و پس از آن اهالی سوریه را «سامی» و اهالی پارس را «عراقی» نامید و حتی در پرداخت مال به آن‌ها به سودسوری‌ها تبعیض نهاد.<sup>۸</sup> تئوفانس، مختار را هم فرمانروای پارس نامیده و اندکی بعد می‌گوید عبدالملک پس از شکست دادن مصعب بن زبیر، کشور پارس را زیر فرمان گرفت.<sup>۹</sup> به همین ترتیب تئوفانس در حدود سال دویست هجری در اشاره به رخدادهای عراق، آن را پارس نامیده و گویی نامی جز این برای سرزمین

عراق نمی‌شناخته است؛ البته به جز همان اشاره گذرا و درخور توجه به این که معاویه آن را عراق نامیده بود. بیش از یک سده پیش از تئوفانس، یوحنا بارپنکای سربانی زبان نیز عراق را پارس می‌نامید. البته در اثر او که حدود سال ۷۰ هجری به نگارش درآمده، نکته بسیار مهم دیگری هم به چشم می‌خورد و آن آنجا که بارپنکای با جنگ‌های داخلی پس از مرگ یزید بن معاویه هم‌روزگار بوده، نوشته‌های او از روشی ویژه دارد و بازتاب دهنده نگرش‌هایی رایج در همان دوره است.<sup>۱۰</sup> در گزارش بارپنکای دوگانه شرقی غربی بسیار پررنگ است و او همواره از جبهه‌گیری شرقیان و غربیان در برابر یکدیگر سخن به میان آورده است. البته مصداق‌های این دو مفهوم یک‌دست نیستند؛ گاه مراد وی مسیحیان شرقی (نستوری) در برابر مسیحیان غربی (مونوفیزیت) است و گاه شامیان در برابر عراقیان.

او مسیحیان نستوری و حکمرانان عرب مستقر در عراق را «شرقی» و امپراتوری بیزانس و مسیحیان وابسته به آن و همچنین حکمرانان عرب شام را «غربی» معرفی می‌کند. در توصیف جنگ‌های داخلی مسلمانان نیز همین دوگانه شرقی غربی به کار رفته است. پیدا است که دوگانه ساسانی رومی در ذهن بارپنکای هنوز زنده بوده، چنان که پیروزی معاویه بر علی بن ابی طالب (ع) را به چیرگی او بر هر دو پادشاهی پارس و روم تعبیر می‌کند؛ گویی معاویه میراث‌بر هر دو دولت است.<sup>۱۱</sup> اما آنچه اهمیت دارد این سخن اوست که در کشاکش مختار و عبدالملک بر سر شهر نصیبین، شرقی‌ها یعنی مختار و پیروانش بر آن بودند که نصیبین در قلمروی پارسیان بوده و اکنون نیز به آن‌ها تعلق دارد؛ حال آنکه غربی‌ها یعنی عبدالملک و شامیان مدعی بودند که این شهر در قلمروی بیزانس بوده و از این رو اکنون نیز متعلق به آن‌هاست.<sup>۱۲</sup> می‌دانیم که شهر نصیبین شهری متعلق به ساسانیان و در مرز با امپراتوری بیزانس بود و بارها میان این دو دولت بزرگ باستان پسین، دست به دست شد.<sup>۱۳</sup> آنچه برای ما اهمیت دارد این است که از زبان نویسندگان معاصر می‌توان دریافت که مختار و عبدالملک به ترتیب خود را میراث‌بر شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس می‌دانسته‌اند.

سخن پایانی این که از لابه‌لای گزارش‌های اسلامی نیز نشانه‌هایی از این که برای مختار و امویان هم تسلط بر نصیبین اهمیتی نداشت، به چشم می‌خورد. در یک

نمونه جالب و هم‌زمان با نبرد معروف خازر، مختار پیش‌گویی کرده بود که سپاه سردار او یعنی ابراهیم بن اشتر در نزدیکی نصیبین بر شامیان پیروز خواهد شد. چند روز بعد که خبر پیروزی ابراهیم بر شامیان در جایی دیگر یعنی در نزدیکی موصل به کوفه رسید، برخی هواداران مختار به یاد می‌آوردند که مختار شهر نصیبین و نه موصل را محل پیروزی ابراهیم دانسته بود.<sup>۱۴</sup> در واقع پیشگویی مختار آشکارکننده آرزویی است که او در دل داشت و این آرزو هم از این پندار او سرچشمه می‌گرفت که فرمانروایی او بر جای شاهنشاهی ساسانی نشسته و اکنون او نیز باید در آوردگاه همیشگی ساسانیان با رومیان، یعنی نصیبین بردشمنان غربی خود پیروز شود. ▶

#### منابع:

۱. احمدی منش، محمد. «ظهور اعراب و تحولات دهه‌های آغازین تاریخ اسلامی به روایت یوحنا بارپنکای»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۳۰۱.
۲. البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر. (۱۴۱۷ق)، ۱۹۹۶م). *جمل من أنساب الأشراف*. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
۳. بولت، ریچارد. (۱۳۶۴). *گروش به اسلام در قرون میانه*. مترجم محمد حسین وقار. تهران: تاریخ ایران.
۴. پیگولوسکایا، نینا و بکتوروننا. (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
۵. تئوفانس. (۱۴۰۱). *گاهنامه تئوفانس*. مترجم: محمد فاضلی بیرجندی. تهران: برسم.
۶. حسین طلایی، پرویز و علی مسگر. *شهرهای مرزی ایران و بیزانس در دوره ساسانی*. تهران: نگارستان اندیشه.
۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق)، ۱۹۶۷م). *تاریخ الأمم و الملوك*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم. بیروت: دارالتراث.
8. Brock, S.P. (1992). *Studies in Syriac Christianity: History, Literature and Theology*, Varlorum.
9. Neuwirth, Angelika and Nicolai Sinai and Michael Marx (eds). (2010). *Quran in Context*, Leiden and Boston, Brill.
10. Penn, Michael Philip. (2015). *When Christians First Met Muslims: A Sourcebook of the Earliest Syriac Writings on Islam*, university of California press.

#### پی‌نوشت

1. Late Antiquity.
2. Resh Melle.
3. (Suermann, "Early Islam in the Light of Christian and Jewish Sources", in: Neuwirth and Others, Quran in Context, (135-147)
4. Lingua Franca.
۵. ریچارد بولت. *گروش به اسلام در قرون میانه*. مترجم محمد حسین وقار. تهران: تاریخ ایران. (۱۳۶۴)...
۶. تئوفانس. *گاهنامه تئوفانس*. مترجم: محمد فاضلی بیرجندی. تهران: برسم. ۱۴۰۱، ص ۲۴۵.
۷. همان، ص ۱۲۴.
۸. همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۹. همان، ص ۱۵۱.
۱۰. محمد احمدی منش، «ظهور اعراب و تحولات دهه‌های آغازین تاریخ اسلامی به روایت یوحنا بارپنکای»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۵۱.
۱۱. سباستین بروک و مایکل فیلیپ بن بخش‌هایی از نگاشته یوحنا را که به تاریخ اسلام مرتبط است به انگلیسی برگردانده‌اند. به تازگی برگردان فارسی اثرین به‌طور غیررسمی در فضای مجازی منتشر شده است. (Brook, ۱۹۹۲: ۵۷-۷۴, Penn, ۲۰۱۵, pp. ۱۰۷-۸۸)
۱۲. Brock, ۶۱: ۱۹۹۲.
۱۳. Ibid: ۶۴.
۱۴. پرویز حسین طلایی و علی مسگر. *شهرهای مرزی ایران و بیزانس در دوره ساسانی*. تهران: نگارستان اندیشه. (۱۳۹۸). ص ۱۹۷-۲۵۳. برای اهمیت نصیبین در تاریخ مسیحیت عصر ساسانی نک: لوسکایا، شهرهای ایران، ص ۴۸۶-۵۰۰.
۱۵. ابوجعفر محمد بن جریر طبری. *تاریخ الأمم و الملوك*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم. بیروت: دارالتراث طبری، ۱۳۸۷ق؛ ۹۷۶: أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری. *جمل من أنساب الأشراف*. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. چاپ اول. بیروت: دارالفکر. ۱۴۱۷ق؛ ۶/۴۲۶.